

ماهیت و آثار طرح دعوای مدنی در محاکم کیفری

خیراله هرمزی* حسنعلی مؤذنزادگان** سید حجت علوی***

(تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۰)

چکیده:

در برخی نظام‌های قضایی که دادگاه‌های حقوقی و کیفری در رسیدگی به دعوای در صلاحیت خود به صورت تخصصی عمل می‌نمایند، اصل بر این است که دادگاه حقوقی به دعوای مدنی و دادگاه کیفری به دعوای کیفری رسیدگی می‌نماید، اما گاهی دادگاه کیفری به‌طور استثنایی امکان رسیدگی به دعوی حقوقی را پیدا می‌کند. دعوای خصوصی ناشی از جرم به‌منظور جبران ضرر و زیان مادی، معنوی یا از بین رفتن منافع ممکن‌الحصول از سوی بزه‌دیده اقامه می‌شود. این دعوای از حیث ماهیت به‌عنوان مصداقی از مسئولیت مدنی مرتکب بزه بوده و از حیث شکلی مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی است. دعوای خصوصی ناشی از جرم، از مصداق دعوای حقوقی محسوب شده و با دعوای عمومی، نقاط افتراق و اشتراکی دارد. از نظر هدف، مدعی، مدعی علیه و صلاحیت، با دعوای عمومی متفاوت و از منظر منشأ و صلاحیت دادگاه کیفری، به دعوای عمومی شباهت دارد. در برخی موارد قانون‌گذار به جهت این که دادگاه کیفری در جریان کامل پرونده کیفری و خسارت وارده قرار دارد و همچنین به‌منظور جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی و صرف وقت و تحمیل هزینه‌های اضافی بر متضرر از جرم، رسیدگی دادگاه کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایطی تجویز نموده است. در این مقاله ابتدا امکان طرح دعوی مدنی در مرجع کیفری و سپس شرایط، ماهیت، آثار و منافع طرح دعوای مدنی در محاکم کیفری را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: دعوای خصوصی ناشی از جرم، دادگاه کیفری، جرم، آیین دادرسی کیفری

* دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول): hojatalavi@yahoo.com

مقدمه

از تاریخ تصویب اولین قانونی که به دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوی خصوصی اعطا نمود بیش از یک صد سال می گذرد (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰). در این سالها تغییرات و نوآوری‌های متعددی راجع به چگونگی اقامه‌ی دعوی خصوصی به وجود آمد ولی همچنان ابهامات و خلأهای قانونی در برخی موارد مثل اینکه در چه مواردی جهت مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم نیازی به تقدیم دادخواست نیست یا اینکه طرح دعوی مذکور در مرحله‌ی واخواهی امکان‌پذیر است یا نه، وجود دارد. با عنایت به اینکه رسیدگی مرجع کیفری به دعوی خصوصی امر استثنایی و خلاف اصل می‌باشد به همین جهت برای مراجعه‌ی زیان‌دیده از جرم به دادگاه کیفری رسیدگی کننده برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم محدودیت‌ها و شرایطی در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از: الف) ضرر و زیان ناشی از جرم باشد؛ با توجه به استثنایی بودن رسیدگی مرجع کیفری به دعوی حقوقی، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به هر دعوی حقوقی را ندارد بلکه تنها صلاحیت رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایط خاص دارد؛ بنابراین «هر نوع حقی که در دادگاه حقوقی قابل مطالبه و دعوی آن قابل طرح باشد در مرجع کیفری قابل طرح و مطالبه نیست، بلکه تنها مطالبه‌ی خسارات ناشی از ارتکاب جرم در این مرجع قابل طرح است» (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۹۴). مثلاً اگر تصادف ناشی از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی منجر به ایراد صدمه‌ی بدنی و خسارت به اتومبیل مجنی علیه شده باشد، ضرر و زیان ناشی از جرم ایراد صدمه بدنی غیر عمدی مانند هزینه‌های درمان از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اصل جرم قابل مطالبه می‌باشد، اما خسارت وارده به اتومبیل با توجه به این که منشأ این خسارت رفتار مجرمانه نیست و در قوانین کیفری ما تخریب غیر عمدی جرم محسوب نمی‌شود قابل طرح در مرجع کیفری نیست؛ بلکه دعوایی است مدنی که از دادگاه حقوقی قابل مطالبه است هر چند که در بیشتر نوشته‌های حقوقی چنین خسارتی ناشی از جرم دانسته شده است و دادگاه‌های کیفری نیز با پذیرش این دعوی به‌عنوان دعوی ناشی از جرم به آن رسیدگی و مورد حکم قرار می‌دهد.

ب) دعوی کیفری اقامه شده باشد: به تصریح ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک) پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت مدعی خصوصی می‌تواند از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اصل جرم مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بنماید؛ بنابراین مطالبه‌ی ضرر و زیان از دادگاه کیفری وقتی ممکن است که متضرر از جرم قبلاً دعوی کیفری علیه مرتکب جرم را اقامه نموده و یا این که متهم بر اساس اقدام دادستان مورد تعقیب قرار گرفته باشد. پس اگر جرم از جمله جرایمی باشد که تعقیب آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و وی شکایتی برای تعقیب کیفری متهم ننموده باشد رسیدگی به دعوی خصوصی او نیز در مرجع کیفری امکان پذیر نبوده و این دعوی در دادگاه حقوقی قابل طرح است (خالقی، همان: ۳۰۲).

ج) لزوم تقدیم دادخواست: به موجب قسمت آخر ماده ۱۵ ق.آ.د.ک «مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد». منظور از رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، تسلیم دادخواست حقوقی و پرداخت هزینه‌ی دادرسی مربوط به آن است. د) دعوی کیفری مخومه نشده باشد: بر اساس ماده ۱۵ قانون مذکور زیان دیده از جرم باید تا قبل از ختم دادرسی دادخواست مطالبه‌ی ضرر و زیان خود را تقدیم نماید در غیر این صورت دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای خصوصی را نخواهد داشت البته به صورت استثنایی وفق ماده ۱۱۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ تعیین ضرر و زیان ناشی از جرایم موضوع مواد ۱۰۵ تا ۱۰۹ قانون مذکور با دادگاهی می‌باشد که به جنبه جزایی رسیدگی می‌کند حتی اگر رسیدگی به دعوای عمومی خاتمه یافته باشد.

۱. ماهیت و مفهوم دعوای خصوصی ناشی از جرم

در تعریف دعوای خصوصی ناشی از جرم می‌توان گفت: دعوای خصوصی ناشی از جرم دعوایی است که به منظور جبران ضرر و زیان مادی، معنوی یا از بین رفتن منافع ممکن الحصول از سوی بزه دیده اقامه می‌شود. برخی از حقوقدانان در تعریف دعوای خصوصی گفته‌اند:

«وسیله‌ای برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم است. بدین معنا که هرگاه جرمی واقع شود و به دیگری ضرری وارد گردد برای او حق در مطالبه‌ی جبران خسارت ناشی از جرم ایجاد می‌شود؛ بنابراین وسیله‌ای که اجرای حق متضرر از جرم به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد را دعوی خصوصی نامند» (فقیه نخجیری، ۱۳۵۰: ۱۴). عده‌ای دیگر نیز بیان نموده‌اند که دعوی خصوصی دو معنا دارد، معنای خاص و معنای عام. در معنای خاص کلمه، منظور از دعوی خصوصی، مطالبه ضرر و زیان از طرف مدعی خصوصی است. ولی دعوی خصوصی، در معنای عام کلمه، قلمرو وسیع‌تری دارد، زیرا علاوه بر درخواست ضرر و زیان، به هزینه‌های دادرسی، اعاده وضع به حال سابق و استرداد اموال حاصل از جرم نیز اطلاق می‌شود (آخوندی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)؛ بنابراین در معنای عام دعوی ناشی از جرم شامل قصاص و دیه نیز می‌شود، گرچه قصاص و دیه نوعی مجازات می‌باشند و ضمانت اجرای کیفری دارند ولی دارای ماهیت ترمیمی جهت جبران ضرر وارده به زیان‌دیده می‌باشند.

سه تن از حقوقدانان فرانسه دعوی ناشی از جرم را این‌گونه تعریف نموده‌اند: هنگامی که جرم موجب اختلال در نظم عمومی، خسارت جسمانی، مادی یا معنوی زیان‌دیده شود زیان‌دیده حق دارد خسارت ناشی از جرم را با طرح دعوی جبران خسارت نزد دادگاه مدنی یا کیفری رسیدگی به جرم مطالبه کند (Stefani; Levasseur; Boulec, 2001: 187). در حقوق فرانسه وفق ماده ۲ ق.آ.د.ک اقامه دعوی خصوصی برای جبران ضرر و زیان ناشی از جنایت، جنحه یا خلاف به اشخاصی که مستقیماً از جرم آسیب و ضرر دیده‌اند، تعلق می‌گیرد (تدین، ۱۳۹۴: ۲۷). در واقع دعوی خصوصی که در صلاحیت دادگاه کیفری است دعوی خصوصی است که برای جبران خسارتی اقامه می‌شود که به‌طور مستقیم از جرم ناشی شده باشد ولی اگر منشأ خسارت عامل دیگری غیر از جرم داشته باشد نمی‌توان آن را در دادگاه کیفری مطالبه نمود. با وجود این برخی از دعاوی فرعی که به‌طور غیرمستقیم از جرم حاصل می‌گردند، مطابق این قانون در دادگاه‌های کیفری قابل‌رسیدگی می‌باشند؛ مثلاً وفق بند ۷ ماده ۲ قانون مذکور در

صورت تعقیب کیفری در ارتباط با جرم آتش‌سوزی عمدی در جنگل‌ها، بوته‌زارها، چمنزارها و محل‌های درختکاری شده، اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌توانند در دادگاه صادرکننده رأی برای وصول هزینه‌هایی که در مهار و اطفاء آتش‌سوزی صرف کرده‌اند، علیه محکوم علیه اقامه دعوی خصوصی نمایند. نکته قابل توجه در این بند این است که خسارات غیرمستقیم ناشی از جرم از طریق دعوی خصوصی در دادگاه کیفری قابل مطالبه است و همچنین برخلاف اصل، بعد از صدور حکم، مرجع کیفری صلاحیت پذیرش و رسیدگی به دعوی خصوصی را دارد. درحالی‌که در حقوق ایران به جز در برخی موارد استثنایی مثل موارد اعلام‌شده در ماده ۱۱۴ قانون ثبت اسناد و املاک، بعد از صدور حکم در دادگاه کیفری، دعوی خصوصی در آن دادگاه قابل طرح نیست و صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

بنابراین دعوی خصوصی ناشی از جرم، شامل همه دعوی که منشأ آن جرم بوده نمی‌شود بلکه تنها برخی از دعوی مشخص را می‌توان به‌عنوان دعوی خصوصی ناشی از جرم در دادگاه کیفری مطالبه نمود. مثلاً دعوی طلاق (گواهی عدم امکان سازش) برای هر یک از زوجین، در صورت ارتکاب جرم رابطه‌ی نامشروع یا دعوی محرومیت از ارث که در ماده ۸۸۰ قانون مدنی (ق.م.) حکم آن بیان شده است و به‌موجب آن هر کس که مورث خود را عمداً بکشد از ارث محروم می‌شود، علی‌رغم اینکه منشأ هر دو دعوا جرم است، هیچ‌کدام دعوی خصوصی ناشی از جرم که دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشد محسوب نمی‌گردند.

بنابراین ویژگی دعوی خصوصی مطرح‌شده در قانون آیین دادرسی کیفری این است که اولاً دعوی خصوصی باید ناشی از جرم باشد، ثانیاً دعوی خصوصی باید منتهی به جبران خسارت مادی یا معنوی ناشی از جرم گردد. به همین دلیل است که دعوی طلاق به جهت رابطه‌ی نامشروع یا ضرب و جرح یک دعوی خصوصی محسوب نمی‌گردند، هرچند منشأ دعوی طلاق، جرم باشد. علی‌رغم این موضوع مواردی در دادگاه‌های کیفری تهران دیده شده است که در برخی از جرایم مثل بزه انتقال مال غیر، زیان‌دیده از جرم تحت عنوان ضرر و زیان

ناشی از جرم، دادخواست خلع ید و الزام به تنظیم سند و ابطال اسناد رسمی به دادگاه کیفری تقدیم نموده و دادگاه کیفری بدون توجه به اینکه دعاوی مذکور دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم نیستند، دادخواست را پذیرفته و در ماهیت دعوا رسیدگی نموده است.

وفق بند ب ماده ۸ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ حیثیت خصوصی جرم از جهت تعدی و تجاوز به حقوق شخص یا اشخاص معین موجب شده که زیان دیده از جرم بتواند، دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را در دادگاه کیفری که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به چنین دعوایی ندارد، اقامه نماید. در واقع دعوی خصوصی شامل مطالبه‌ی ترمیم خسارتی است که صرفاً ناشی از جرم باشد و منشأ و اساس دیگری جز جرم نداشته باشد (فقیه نخجیری، پیشین: ۴۹). از این رو آیا طرح دعوی مدنی در دادگاه کیفری واجد وصف جزایی بوده و در ماهیت قضایی آن مؤثر است و نیز طرح مستقیم آن موجب به جریان انداختن حیثیت عمومی جرم می‌شود؟ در پاسخ گفته شده اگر حیثیت خصوصی جرم را در یک دعوا، ترمیم ساده‌ی زیان و کاملاً دارای ماهیت مدنی بدانیم تردیدی نیست که از تمام جهات این دعوا باید تابع مقررات مدنی باشد و فقط دادگاه‌های مدنی صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن را دارند؛ اما از آنجا که دعوی جزایی و مدنی با یکدیگر منشأ مشترکی دارند و آن «جرم» می‌باشد، این وحدت منشأ بر رسیدگی سریع، منظم و عادلانه تأثیر گذاشته و به همین جهت صلاحیت دادگاه کیفری توسعه می‌یابد (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). به این معنا که دعوی عمومی اصولاً یک روش کیفری را برای طرح دعوی خصوصی نزد دادگاه کیفری ایجاد می‌کند که همان پذیرش هم‌زمان دعوی خصوصی با دعوی کیفری است (لارگیه، ۱۳۷۸: ۹۸).

در فرانسه بر مبنای یک رویه قضایی، دعوی خصوصی دعوی عمومی را به جریان می‌اندازد ولو اینکه در دادگاه غیر صالح اقامه شود (استفانی؛ لواسور؛ بولوک، ۲۲۷: ۱۳۷۷). در واقع، قربانی جرم می‌تواند دعوی خصوصی خود را در دادگاه غیر صالح به عنوان جبران خسارت مطرح کند، و متعاقباً به منظور تقویت دعوی عمومی و تحصیل ثبوت مجرمیت متهم،

دعوی خصوصی او دعوی عمومی را به جریان می‌اندازد. وفق ماده ۳ ق.آ.د.ک. فرانسه، دعوی خصوصی می‌تواند در دادگاه جزایی به تبع دعوی عمومی مطرح شود، در صورت طرح در دادگاه جزایی، دعوی خصوصی، دعوی عمومی را به جریان می‌اندازد، حتی اگر دادگاه جزایی نتواند به پرداخت ضرر و زیان قربانی جرم رأی بدهد، بالاخره اگر دعوی عمومی مشمول مرور زمان شده باشد دعوی خصوصی دیگر در دادگاه کیفری قابل طرح نخواهد بود (ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه).

۲. موضوع دعوی خصوصی ناشی از جرم

جبران خسارت ناشی از جرم که به‌طور اصلی شامل ضرر و زیان جسمی، مادی و معنوی وارده به زیان‌دیده از جرم است. موضوع دعوی خصوصی در معنای عام کلمه، علاوه بر درخواست ضرر و زیان، شامل هزینه دادرسی، اعاده وضع به حال سابق و استرداد اموال حاصل از جرم نیز می‌باشد. بدون پرداخت هزینه دادرسی ممکن است دعوا به جریان نیفتد و اگر به جریان افتاده باشد متوقف شود. در دعوی خصوصی پرداخت هزینه دادرسی با مدعی می‌باشد ولی در دعوی عمومی در دادگاه کیفری هزینه دادرسی ممکن است از طرف دولت، متهم یا مدعی خصوصی پرداخت شود که در هر صورت از موضوعات دعوی خصوصی به شمار می‌آید. هرگاه متهم از لحاظ کیفری محکومیت یابد به پرداخت هزینه دادرسی نیز محکوم می‌گردد، در صورتی که مدعی خصوصی این هزینه را پرداخت کرده باشد به شرط مطالبه آن تا قبل از صدور حکم، مستحق دریافت آن می‌شود. نکته قابل توجه این است که شاکی یا مدعی خصوصی در هر مرحله از دادرسی اعم از بدوی، واخواهی یا تجدیدنظرخواهی می‌تواند تمام هزینه‌های دادرسی پرداخت‌شده را از مدعی علیه طبق مقررات مطالبه نماید و دادگاه نیز مکلف است پس از ذی‌حق شناختن وی هنگام صدور حکم، مدعی علیه را به پرداخت هزینه‌های مزبور ملزم نماید (ماده ۵۶۳ ق.آ.د.ک.).

در فرانسه نیز وفق مقررات مواد ۳۷۵ و ۴۷۵ ق.آ.د.ک. هزینه‌هایی را که زیان‌دیده در موقع اقامه دعوا پرداخت نموده، در صورت محکومیت متهم، باید به زیان‌دیده پرداخت نماید؛ یعنی دادگاه مرتکب جرم را به پرداخت مبلغ تعیین شده به مدعی خصوصی و هزینه‌هایی که توسط دولت پرداخت نمی‌شود ولی به وسیله دولت تعیین می‌گردند محکوم می‌کند. در ایران در خصوص استرداد اشیاء و اموال کشف شده که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده، بازپرس دستور استرداد آن‌ها را به مالک صادر می‌کند و چنانچه از اموالی باشند که باید به نفع دولت ضبط یا معدوم شوند، دادگاه تصمیم خواهد گرفت. استرداد که هدف آن قطع حالت ایجاد شده به وسیله جرم است، تحویل اشیاء یا اموالی است که در اثر وقوع جرم تحصیل شده‌اند حتی اگر زیان‌دیده از جرم دعوی خصوصی اقامه نکرده باشد دادگاه مکلف است حکم به استرداد آن‌ها صادر نماید (ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی).

در ایران به عقیده برخی از حقوقدانان برای استرداد اموال و اشیاء حاصل از جرم شرایط زیر ضروری است (آخوندی، پیشین، ۴۱۰):

۱) موجود و منقول بودن مال: برای استرداد مال منقول ناشی از جرم، وجود عین مال حاصل از جرم ضروری است (ماده ۲۱۴ ق.م.آ.مصوب ۹۲) و اگر در آن اموال تغییر و تبدیلی صورت گرفته باشد، استرداد آن‌ها ممکن نمی‌باشد؛ زیرا عین آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین چنانچه متهم اموال مسروقه را فروخته و با وجوه حاصل از آن جنس دیگری خریداری نموده باشد نمی‌توان حکم به استرداد اموال خریداری شده صادر نمود. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۴۵۶۹ مورخ ۱۳۶۶/۰۸/۲۱ اعلام نموده در بزه سرقت هرگاه عین مال موجود باشد مرجع رسیدگی کننده با احراز سایر شرایط مقرر، دستور رد آن را به صاحبش می‌دهد ولی در صورتی که عین مال مسروقه از بین رفته باشد، مورد از مصادیق استرداد خارج خواهد بود و مرجع کیفری بدون دریافت دادخواست ضرر و زیان حق رسیدگی به موضوع و صدور حکم به رد مثل یا قیمت مال مسروقه را ندارد. البته رویه‌ی قضایی ایران در جرایمی مثل سرقت پس

از احراز بزه کاری متهم، بدون تقدیم دادخواست متهم را به رد عین مال و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت آن محکوم می‌نماید.

۲) تسلیم مال: در صورتی می‌توان مجرم را به استرداد اموال حاصل از جرم محکوم نمود که توانایی تسلیم آن اموال را داشته باشد، در غیر این صورت موجبی جهت استرداد وجود نخواهد داشت، مثلاً اگر مال تلف شده باشد یا از دسترس مجرم خارج شده باشد تسلیم آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

رویه قضایی در دادگاه‌های کیفری ایران در بزه‌هایی مثل سرقت، کلاهبرداری، عضوگیری در شرکت هرمی، راجع به اموال حاصل از جرم چه موجود باشد یا نباشد حکم به استرداد (رد مال) در حق شاکی صادر می‌نمایند. در بسیاری از موارد دیده شده در بزه سرقت متهم را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت محکوم نموده‌اند. به نظر می‌رسد صدور چنین احکامی در مرحله اجرا، قاضی اجرای احکام را با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌نماید؛ بنابراین با توجه به اینکه برداشت‌های متفاوتی در این خصوص وجود دارد و آراء متعارضی صادر گردیده، پیشنهاد می‌گردد با اعلام به هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه صادر گردد و همه‌ی مراجع قضایی مکلف شوند، تنها در صورتی که عین مال ناشی از جرم موجود و در اختیار متهم باشد، او محکوم به استرداد شود و در سایر موارد با تقدیم دادخواست حقوقی حسب مورد خواسته خود را مطالبه نماید. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های متعددی بر لزوم تقدیم دادخواست جهت مطالبه‌ی ضرر و زیان تأکید نموده است.^۱

۱. ر.ک نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه: ۱- نظریه شماره ۷/۷۳۶۶ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۸. ۲- نظریه شماره ۷/۸۹ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۰۶. ۳- نظریه شماره ۷/۴۵۲۵ مورخ ۱۳۸۲،۴/۰۶/۲۳- نظریه شماره ۱۱۲۶۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳. ۴- نظریه شماره ۱۳۹۶ مورخ ۱۳۷۶/۰۴/۲۴. ۵- نظریه شماره ۷/۳۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۰۷. ۶- نظریه شماره ۷/۱۳۱۳ مورخ ۱۳۷۱/۰۳/۰۶. ۷- نظریه شماره ۷/۷۵۹۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۴. ۸- نظریه شماره ۷/۴۲۹۹ مورخ ۱۳۸۴/۰۶/۲۶. ۹- نظریه شماره ۷/۴۰۳۸ مورخ ۱۳۷۸/۰۶/۲۹.

در حقوق فرانسه، اعاده‌ی وضع به حال سابق، به استرداد اموال و اشیاء حاصل از جرم، استقرار مجدد وضع به حالت قبل از وقوع بزه و قطع و از بین بردن آثار آن اطلاق می‌شود. همچنین از بین رفتن اسنادی که مجعول بودن آن‌ها محرز باشد و بستن مؤسساتی که غیرقانونی دایر شده‌اند نیز از مصادیق اعاده وضع محسوب می‌شوند. در این کشور اعاده‌ی وضع در معنای وسیع کلمه از قوانین آمره می‌باشد؛ بنابراین مرجع رسیدگی کننده، مکلف است درباره‌ی آن تصمیم بگیرد، اعم از اینکه ذی‌نفع آن را تقاضا کرده یا نکرده باشد (آخوندی، پیشین: ۴۱۳):

۳. شرایط شکلی طرح دعوی خصوصی ناشی از جرم

۳-۱. لزوم تقدیم دادخواست

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲-۱۳۷۱/۱۲/۲- هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح می‌شود عنوان دعوی حقوقی دارد، شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاه‌های دادگستری هم به صراحت ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می‌باشد بنابراین رأی شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری یک تهران که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست نپذیرفته صحیح تشخیص می‌شود.»

همچنین به موجب قسمت آخر ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ «... مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.» منظور از رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، تسلیم دادخواست حقوقی و پرداخت هزینه دادرسی مربوط به آن است؛ بنابراین مدعی خصوصی باید درخواست خود را مطابق ماده ۵۱ ق.آ.د.م. تنظیم نماید و هزینه دادرسی نیز بپردازد.

از عبارت صدر ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. که مقرر می‌دارد: «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند...»، چنین استنباط می‌شود که مدعی یا شاکی می‌تواند از نخستین مراحل فرآیند رسیدگی در دادسرا و در شرایطی که پرونده هنوز در جریان تحقیقات مقدماتی قرار دارد، دادخواست مطالبه ضرر و زیان وارد به خود را به دادیار یا بازپرس مأمور تحقیق تسلیم نماید تا در دادگاه مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد. با این حال از آنجا که ممکن است تحقیقات مقدماتی منجر به صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب گردد، تسلیم دادخواست ضرر و زیان به مرجع تحقیق به مصلحت نمی‌باشد و قابل توصیه نیست؛ زیرا صدور حکم به ضرر و زیان تنها در اختیار دادگاه است و در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب، پرونده کیفری هیچ‌گاه به دادگاه ارسال نمی‌گردد تا امکان رسیدگی به دعوای ضرر و زیان فراهم شود و در نتیجه شاکی ناگزیر به پرداخت مجدد هزینه دادرسی برای تقدیم دادخواستی جدید به دادگاه حقوقی خواهد بود.

۳-۲. استثنائات لزوم تقدیم دادخواست

در مواردی قانون‌گذار دادگاه را مکلف کرده ضمن صدور حکم کیفری، نسبت به ضرر و زیان و خسارت‌های ناشی از جرم تعیین تکلیف کند، مانند ماده ۶۶۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین‌شده، سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده‌شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.»

به عبارتی اصل بر این است که برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم باید با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی، دادخواست حقوقی به مرجع کیفری تقدیم نمود. به بیان دیگر «علی‌الاصول چون مطالبه خسارت امری ماهیتاً حقوقی و واجد شرایط دعوای حقوقی است، لذا باید در همه جرایم مدعی خصوصی دادخواست تقدیم کند»، اما در برخی موارد دادگاه

کیفری بدون نیاز به تقدیم دادخواست مکلف شده است که حکم به ضرر و زیان ناشی از جرم بدهد این موارد عبارت‌اند از:

الف) در مواردی که قانون‌گذار در برخی جرایم دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به اصل جرم را مکلف نموده که ضمن صدور حکم به محکومیت کیفری متهم، رأساً حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم نیز بدهد؛ مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ماده ۶۶۷ ق.م.ا. و ماده ۱۰۳ قانون تأمین اجتماعی.

ب) در مواردی که عین مال ناشی از جرم، کشف شده و در اختیار مرجع انتظامی یا قضایی باشد که در این صورت مطابق ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک. دادگاه مکلف به صدور حکم به استرداد آن می‌باشد و در این مورد نیازی به تقدیم دادخواست نیست.

بدین ترتیب در صورتی که متهم در اثر ارتکاب جرم، مالی از شاکی دریافت کرده باشد، دادگاه به حکم ماده‌ی فوق موظف است که قطع نظر از درخواست یا عدم درخواست مالک، حکم به رد آن مال به مالک بدهد و این‌گونه جبران خسارت نیاز به تسلیم دادخواست و یا حتی درخواست ساده شاکی ندارد.

حکم این ماده مبنی بر استرداد ناظر به حالتی است که عین ناشی از جرم در مرجع قضایی یا انتظامی موجود باشد و گرنه در صورتی که عین ناشی از جرم کشف نشده باشد و یا حتی بعد از کشف، مال مزبور تلف گردد، حکم به استرداد ممکن نیست و مدعی خصوصی باید برای استرداد یا مطالبه مثل یا قیمت آن دادخواست ضرر و زیان تقدیم نماید.

پ) دیه مالی است که به منظور جبران صدمات بدنی غیر عمدی (یا در مواردی، عمدی) به بزه‌دیده پیش‌بینی شده و در حقوق ما یکی از اقسام مجازات‌ها است (ماده ۱۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲) که احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد (ماده ۴۵۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲). در مواردی که برای صدمه‌ای دیه مشخصی تعیین نگردیده باشد، دادگاه حکم به پرداخت دیه غیر مقدر یا ارش خواهد داد. اگر در اثر ارتکاب عمل متهم، صدمه‌ای به بزه‌دیده وارد شده که

برای آن دیه یا ارش مقرر گردیده باشد و یا در مورد صدمات عمدی، چنانچه قصاص امکان‌پذیر نبوده یا متهم و شاکی بر پرداخت دیه توافق نمایند، صدور حکم به دیه یا ارش توسط دادگاه مستلزم دادخواست و هزینه دادرسی نبوده و در این باره صرف تقاضای شاکی کافی است. همچنین بر اساس ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه به منظور حمایت از زیان‌دیدگان ناشی از وسایل نقلیه مطالبه‌ی خسارت‌های بدنی وارد بر اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله‌ی نقلیه‌ی مسبب حادثه به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد، بلکه صرف درخواست به دادگاه کیفری کافی است.

۳-۳. اقامه‌ی دعوا در مراحل مختلف دادرسی

۳-۳-۱. اقامه‌ی دعوا در مرحله دادرسی بدوی

گاه ممکن است که دادرسی عمل متهم را به جهت عدم وجود سوءنیت، فاقد وصف کیفری بداند و نسبت به جنبه‌ی عمومی جرم قرار توقف یا منع تعقیب را صادر نماید، اما از حیث خصوصی دعوا از سوی مدعی قابل پیگیری و مطالبه باشد که در این صورت دادرسی موظف است که پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه حقوقی ارجاع دهد، حتی اگر شاکی نسبت به قرار صادره در دادگاه عمومی کیفری اعتراض نموده باشد نیز دادرسی موظف است به جهت صدور قرار منع تعقیب پرونده را به دادگاه حقوقی ارجاع دهد. البته اگر دادگاه کیفری قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از دادرسی را نقض نماید، خود صلاحیت رسیدگی به دعوای خصوصی را خواهد داشت.

بدیهی است که متضرر از جرم می‌تواند بین دادگاه مدنی و دادگاه کیفری که اولی به طور کلی صلاحیت رسیدگی به دعوای مدنی را دارد و دومی به طور استثنایی، به ضرر و زیان ناشی از جرم رسیدگی می‌کند یکی را انتخاب کرده و تقاضای احقاق حق نماید. لیکن حق مراجعه مدعی خصوصی به دادگاه کیفری، برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، مورد انتقاد شدید

عده‌ای از علمای حقوق جزا و جرم‌شناسان قرار گرفته است. به نظر آنان طرح دعوای خصوصی، ولو به‌عنوان یک دعوی تبعی و فرعی، در دادگاه جزایی دادرسان این دادگاه را از وظیفه اصلی و مهم خود که رسیدگی به جرم و شناسایی و ارزیابی شخصیت متهم و بالاخره تعیین مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی متناسب درباره او است باز می‌دارد؛ زیرا با قبول ادعای خصوصی در دادگاه کیفری، باید برخی از اصول و قواعد مربوط به دادرسی‌های مدنی مورد رعایت قرار گیرد که خود سبب پیدایش مسائل و موضوعات قضایی و حقوقی دیگری می‌شود که کار دادرسان جزایی را مشکل‌تر و دقیق‌تر می‌نماید و حتی ممکن است دادرسی‌های کیفری را از مسیر اصلی خود منحرف سازد.

مضافاً به اینکه شرکت مدعی خصوصی در دادرسی‌های کیفری وضع متهم را در برابر این دادگاه تشدید می‌نماید و به هر صورت رسیدگی به دعوای ضرر و زیان و تعمق در اساس و مبنا و میزان آن دادگاه جزایی را از دقت نظر در امر کیفری باز می‌دارد. به‌ویژه این که رسیدگی دادرسان امور کیفری به مسائل و موضوعات مدنی مغایر و مخالف با اصل تخصص و تفکیک وظایف و صلاحیت‌ها است. علی‌الاصول افق دید دادرسان جزایی با دادرسان مدنی متفاوت می‌باشد.

قضات دادگاه‌های مدنی به جنبه‌های قانونی موضوع می‌اندیشند و مدارک و دلایل قانونی را ملاک قرار می‌دهند و بدون توجه به شخصیت و منش طرفین دعوا و بدون ارزیابی آثار و نتایج احکام خود مبادرت به انشاء رأی می‌کنند، در صورتی که قاضی جزایی به شخصیت متهم توجه داشته و آثار و عواقب فردی و اجتماعی حکم خود را مورد توجه قرار می‌دهد. به همین مناسبت اصل تخصص در قلمرو دادرسی‌های کیفری باید به‌طور دقیق و کامل رعایت شود و دادرس کیفری منحصراً برای رسیدگی به امور جزایی تربیت گردد و از اشتغال به امور مدنی امتناع ورزد.

در مقابل نظر فوق می‌توان گفت که طرح و اقامه دعوای خصوصی در دادگاه جزایی پذیرفته است و هنگامی که دادگاه جزایی، پس از تحقیقات مقدماتی دادسرا و رسیدگی‌های خود، به ابعاد مختلف اتهام متهم و نتایج آن آگاهی یافته و می‌تواند در مورد مسئولیت کیفری و مجازات او اتخاذ تصمیم نماید، قادر به تشخیص و تعیین میزان ضرر و زیان ناشی از عمل متهم نیز خواهد بود. در چنین مواقعی، ممنوعیت دادگاه جزایی از صدور حکم در مورد جنبه‌ی اخیر و هدایت شاکی به سوی دادگاه حقوقی، سبب تضییع وقت و هزینه‌ی اشخاص عادی و مراجع رسمی در تشکیل پرونده‌ای جدید در دادگستری است و این مرجع رسمی قضایی را از رسیدگی به امور مهم‌تر باز می‌دارد. به همین دلیل این امر پذیرفته شده که دادگاه جزایی که اصولاً فقط صلاحیت رسیدگی به امور کیفری را دارد، استثنائاً به دعوای خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز که در صلاحیت دادگاه حقوقی است، رسیدگی نموده، حکم آن را صادر نماید.

به همین لحاظ در کشور فرانسه نیز محاکم جزایی مجازاند که درباره‌ی ضرر و زیان مدعی خصوصی وارد رسیدگی شوند و مدعی خصوصی نیز می‌تواند برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه کیفری مراجعه کند.

همچنین در مواردی که دعوای عمومی به صورت مستقیم و بدون کیفرخواست در دادگاه عمومی مطرح می‌شود، مانند جرایم افراد زیر ۱۵ سال (تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک.) و جرایم منافی عفت (ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک.) می‌توان دعوای خصوصی را هم‌زمان با دعوای عمومی یا پس از طرح دعوای عمومی مطرح کرد، لیکن اگر دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه عمومی جرم قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر نماید، مکلف است که به جنبه خصوصی جرم رسیدگی کند.

۳-۲. اقامه دعوا در مرحله وخواهی

اگر دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه عمومی از جرم رأی غیابی صادر نماید، آیا مدعی یا شاکی می‌تواند دعوای خصوصی را در مقطع وخواهی مطرح نماید؟

در پاسخ ابتدا به دو نظریه که از سوی اداره کل حقوقی قوه قضائیه ارائه شده اشاره خواهیم داشت. در نظریه شماره ۱۳۸۳/۳/۳۰-۷/۱۹۶۵ آمده: «هرچند مرحله وخواهی ادامه رسیدگی مرحله بدوی است مع ذلک نظر به این که مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ (ماده ۱۵ قانون جدید) شاکی می‌تواند تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان بدهد و چون حکم غیابی نسبت به شاکی حضوری است بنابراین شاکی تکلیف داشته تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست خود را تقدیم دادگاه نماید و لذا در مرحله وخواهی که بعد از اعلام ختم دادرسی مرحله بدوی است، قبول دادخواست ضرر و زیان نمی‌تواند قابل قبول باشد.» و در نظریه شماره ۱۳۸۰/۵/۱۱-۷/۴۲۳۱ نیز بیان داشته که طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم در مقطع وخواهی امکان ندارد: «در اجرای ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ (ماده ۱۵ قانون جدید) اگر کسی بخواهد از مزایای رسیدگی به دعوای خصوصی ضمن دعوای کیفری استفاده کند باید دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را تا قبل از اعلام ختم دادرسی تسلیم دادگاه نماید و این ناظر به مرحله بدوی است و در مرحله وخواهی و تجدیدنظر نمی‌تواند دادخواست ضرر و زیان تقدیم دادگاه نماید.»

بنابراین با تفسیر در نظریات فوق می‌توان گفت که طرح دعوای مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی

از جرم در مقطع وخواهی از حکم، به دلایل زیر منتفی است:

اولاً: عبارت «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت» حاکی از عدم امکان طرح دعوای مطالبه ضرر و زیان در مقطع وخواهی دارد؛ زیرا استفاده از واژه «متهم» مختص مرحله دادرسی و

تا قبل از اعلام ختم دادرسی بدوی و صدور حکم است و در مقطع وخواهی، به شخصی که حکم علیه وی صادر شده «متهم» گفته نمی‌شود، بلکه «محکوم علیه» نامیده می‌شود.

ثانیاً: ماده ۱۵ مهلت طرح دعوا را «قبل از اعلام ختم دادرسی» دانسته و منظور، ختم دادرسی در زمان رسیدگی حضوری به دعوا در مرحله بدوی است و اگرچه در وخواهی نیز ختم دادرسی صورت می‌گیرد، اما هدف این ماده ختم دادرسی بدوی است.

ثالثاً: وخواهی امتیازی است که قانون‌گذار به محکوم علیه غایبی می‌دهد که امکان حضور در دادرسی و ارائه ادله و دفاع از خویش را نداشته است و باید حکمی که در مرحله وخواهی صادر می‌شود، محکومیت محکوم علیه را بیشتر نکند؛ زیرا وخواهی یک نوع تجدیدنظرخواهی است و در مرحله تجدیدنظر نمی‌توان به دعوای جدیدی رسیدگی کرد، هرچند تابع دعوای دیگر باشد و در امور کیفری نیز نمی‌توان محکومیت محکوم علیه را افزایش داد.

رابعاً: امکان وخواهی و رسیدگی مجدد به دعوا، امتیازی است برای محکوم علیه غایب و منع طرح دعوای خصوصی در مرحله وخواهی، ضرری برای شاکی همراه ندارد؛ زیرا راه طرح دعوا بر وی بسته نیست و او می‌تواند از طریق دادگاه حقوقی، دعوای خود را تعقیب نماید. از سوی دیگر طرح دعوای ضرر و زیان نیز در ضمن دعوای کیفری، استثنایی است بر اصل صلاحیت رسیدگی دعوای خصوصی در دادگاه مدنی که باید به صورت مضیق تفسیر نمود و از تفسیر موسع آن پرهیز نمود.

در مقابل این تفسیر نیز عده‌ای بر این باورند که وخواهی ادامه مرحله بدوی است و اعلام ختم دادرسی قبلی با رسیدگی وخواهی بی‌اثر می‌شود و امکان طرح دعوای خصوصی در این مقطع احتمال دارد.

۳-۳-۳. اقامه دعوا در مرحله دادگاه تجدیدنظر

چنانچه دعوای خصوصی در مرحله بدوی مطرح نگردد، طرح آن در مرحله تجدیدنظر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اولاً اگر شاکی تمایلی به مطالبه ضرر و زیان داشت، باید آن را در

مرحله بدوی استفاده می‌نمود و عدم اعمال حق خویش را در دادگاه کیفری که یک امر استثنایی و خلاف اصل بوده، به منزله‌ی اسقاط این حق استثنایی است؛ ثانیاً طرح دعوای خصوصی در مرحله‌ی تجدیدنظر مخالف اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی محسوب می‌شود؛ ثالثاً اگرچه تجدیدنظرخواهی رسیدگی مجدد به دعوای بدوی است، اما چون مرحله‌ای دیگر از دادرسی محسوب می‌شود، علاوه بر عدم امکان افزایش خواسته از سوی شاکی (ماده ۹۸ ق.آ.د.م.)، باید گفت که محکوم‌علیه با تقاضای تجدیدنظرخواهی به دنبال تبرئه یا کاهش مجازات است نه اینکه حکم او تشدید گردد یا اضافه‌تر شود.

برخی معتقدند که اگر دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی کرده و برای رسیدگی مجدد به آن دادگاه، ارجاع نماید باز هم تردید وجود دارد و قیاس آن با واخواهی و اینکه در موارد مشکوک نمی‌توان احکام استثنایی را اجرا کرد، مقتضی آن است که نظریه‌ی عدم امکان طرح دعوا را ترجیح دهیم. البته دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در مواردی که از متهم تأمین اخذ نشده یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد، در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، تأمین متناسب اخذ می‌کند (ماده ۴۵۶ ق.آ.د.ک.).

۴. مقایسه دعوای عمومی و خصوصی ناشی از جرم

دعوای عمومی و خصوصی که هدف نهایی هر دو احقاق حق و اجرای عدالت می‌باشند از جهاتی با هم مشترک هستند و از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند.

۴-۱. جهات افتراق

دعوی مذکور از لحاظ هدف، ماهیت، طرفین و صلاحیت با همدیگر تفاوت دارند:

۴-۱-۱. از لحاظ هدف

با توجه به اینکه ارتکاب عمل مجرمانه موجب تجاوز به حقوق جامعه و اخلال در نظم، امنیت و آسایش عمومی می‌گردد، هدف از اقامه‌ی دعوی عمومی تأمین امنیت و آسایش و برقراری نظم از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد. چنانچه در اثر وقوع جرم حقی از شخص یا اشخاص معین مورد تضییع یا انکار واقع شود، هدف از اقامه‌ی دعوی خصوصی، جبران ضرر و زیان وارده به زیان‌دیده می‌باشد. مثلاً در بزه سرقت که هم دارای حیثیت عمومی و هم حیثیت خصوصی می‌باشد، چنانچه اموال مسروقه به شاکی مسترد شود و شاکی اعلام گذشت نماید، دعوی عمومی موقوف نخواهد شد و جهت تأمین نظم و امنیت و آرامش جامعه دعوی عمومی از سوی دادستان ادامه خواهد داشت.

۴-۱-۲. از لحاظ مدعی دعوا

معمولاً اقامه دعوی عمومی به عهده دادستان به‌عنوان نماینده جامعه می‌باشد. البته در برخی موارد سازمان‌ها و نهادهای عمومی یا دولتی نیز مکلف هستند دعوی عمومی را اقامه و پیگیری نمایند. مثل سازمان بورس اوراق بهادار که وفق ماده ۵۲ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ مکلف است مستندات و مدارک مربوط به جرایم موضوع مواد ۴۶ تا ۵۰ قانون مذکور را جمع‌آوری و به مراجع قضایی ذیصلاح اعلام کند و حسب مورد موضوع را به‌عنوان شاکی پیگیری نماید و چنانچه در اثر جرایم مذکور ضرر و زیانی متوجه سایر اشخاص شده باشد، زیان‌دیده می‌تواند برای جبران آن‌ها به مراجع قانونی مراجعه کند و وفق مقررات دادخواست ضرر و زیان تسلیم نماید. همچنین وفق تبصره ۴ ماده ۹ قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، مؤسسه استاندارد مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ می‌تواند علاوه بر اعلام جرم، تعقیب متخلفین موضوع این ماده را از مراجع قضایی درخواست نماید.

در فرانسه نیز اقامه دعوی عمومی که اصولاً به دادسرا تعلق دارد در شرایط مخصوصی و به طور استثنایی برای تعقیب جرایم معینی به بعضی از ادارات مثل اداره مالیات‌های غیرمستقیم^۱، اداره گمرکات^۲، اداره پل‌ها^۳ و راه‌ها، اداره آب‌ها و جنگل‌ها (مأمور حفظ منافع) هستند که جرایم مزبور به آن لطمه می‌زند) از طرف قانون واگذار شده است (بند ۱ ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه). در مواردی که این ادارات می‌توانند اقدام کنند، مانند مدعی خصوصی، دعوی عمومی را به جریان نمی‌اندازند، بلکه آن‌ها دعوی عمومی را با همان حقوق و امتیازات دادسرا اجرا می‌کنند. در برخی موارد این ادارات، همان وظیفه دادسرا را اجرا نمی‌کنند، بلکه در دعوا به عنوان مدعی خصوصی مداخله می‌کنند یا دخالت آن‌ها به این جهت است که استماع عقیده‌ی آن‌ها در دعوا اجباری است (استفانی؛ لواسور؛ بولوک، ۱۳۷۷: ۱۶۲). اقامه دعوی خصوصی و مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی از جرم بر عهده‌ی زیان‌دیده از جرم است و در مواردی که جرم قابل گذشت باشد فقط با شکایت شاکی خصوصی تعقیب متهم شروع و در صورت گذشت او قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد.

۴-۱-۳. از لحاظ مدعی علیه

با توجه به اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها، تعقیب امر جزایی و حفظ حقوق عمومی فقط علیه مرتکب جرم و کسانی خواهد بود که در آن جرم نقشی اعم از معاونت یا مشارکت داشته‌اند. ولی در دعوی خصوصی علاوه بر اشخاص مذکور، ممکن است علیه قائم مقام قانونی آن‌ها و یا حتی اشخاص ثالث که مسئولیت مدنی دارند اقامه دعوا نمود. مثلاً در بزه ایراد ضرب و جرح عمدی توسط صغیر یا مجنون دعوی خصوصی علیه عاقله یا قیم آن‌ها اقامه

۱. مواد ۱۵ و ۲۳۵ و ۲۳۷ کتاب دادرسی‌های مالیاتی فرانسه

۲. ماده ۳۴۳ مجموعه قوانین گمرکی فرانسه

۳. مواد ۵ و ۷ فرمان ۱۳۵۱-۵۸ (۲۷ دسامبر ۱۹۵۸ و مواد ۱-۱۱۶ به بعد مجموعه قوانین نگهداری راه قانون ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹ جدید)

می‌شود، همچنین در بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی چنانچه راننده مقصر شناسایی نشود یا متواری گردد به استناد ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، دعوا علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اقامه می‌شود.

۴-۱-۴. از لحاظ ماهیت

طبیعت و ماهیت دعوی عمومی جزایی بوده و دارای جنبه‌ی اجتماعی و مربوط به نظم عمومی است، به همین لحاظ دادستان نمی‌تواند از تعقیب متهم خودداری نماید و دعوی عمومی، قابل اسقاط، استرداد، انتقال و مصالحه نمی‌باشد، ولی دعوی خصوصی جنبه‌ی شخصی و ماهیت حقوقی دارد، در نتیجه زیان‌دیده در اقامه دعوی خصوصی مختار است و می‌تواند دعوی مطروحه را با صلح، اسقاط یا استرداد مختومه نماید.

۴-۱-۵. از لحاظ صلاحیت

اصولاً در دادگاه کیفری به دعوی عمومی رسیدگی می‌شود ولی دعوی خصوصی ناشی از جرم را می‌توان هم به تبع امر کیفری در دادگاه کیفری اقامه نمود و هم آن را در دادگاه حقوقی مطرح کرد.

۴-۲. جهات اشتراک

دعوی عمومی و خصوصی صرف‌نظر از جهات افتراقی که گفتیم در برخی موارد نیز با همدیگر مرتبط و مشترک هستند:

۴-۲-۱. از لحاظ منشأ؛

دعوی عمومی و خصوصی ناشی از جرم هر دو منشأ واحدی دارند و آن وقوع جرم است؛ یعنی اگر دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد، در صورت اقامه دعوی خصوصی مکلف است

حکم به پرداخت ضرر و زیان نیز صادر نماید، حتی در صورت تبرئه‌ی متهم (مثلاً به لحاظ نداشتن سوءنیت) دادگاه کیفری باید در راستای ماده ۲۰ ق.آ.د.ک به موضوع ضرر و زیان رسیدگی نماید، همچنین در جرم صدور چک بلامحل چنانچه به لحاظ وعده‌دار بودن چک، حکم برائت متهم صادر شود، دادگاه کیفری باید به دعوی خصوصی مطالبه وجه چک رسیدگی و اظهار نظر نماید.

۴-۲-۲. از لحاظ صلاحیت

یکی دیگر از موارد اشتراک این دو دعوا، صلاحیت دادگاه کیفری جهت رسیدگی به آن‌ها می‌باشد؛ بنابراین بعد از اینکه دعوی عمومی به جریان افتاد و برای متهم کیفرخواست صادر گردید تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادگاه کیفری رسیدگی کننده، صلاحیت رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را دارد. مسئله‌ی بحث‌برانگیزی که در اینجا وجود دارد، این است که شاکی خصوصی از کجا می‌داند که قاضی دادگاه کیفری در چه موقع می‌خواهد ختم دادرسی را اعلام نماید که قبل از آن، دادخواست ضرر و زیان خود را تقدیم نماید. همان‌طور که قانون‌گذار این حق را برای وی قائل شده که بتواند در دادگاه کیفری قبل از ختم دادرسی اقامه‌ی دعوی خصوصی نماید، باید طریق اطلاع یافتن وی را نیز پیش‌بینی می‌نمود؛ بنابراین پیشنهاد می‌گردد با تصویب تبصره‌ای برای ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری مکلف شوند پس از ختم مذاکرات طرفین به شاکی ابلاغ نماید که ظرف مهلت معینی (مثلاً یک هفته) ختم دادرسی اعلام خواهد شد تا چنانچه شاکی قصد مطالبه ضرر و زیان دارد، دادخواست خود را تقدیم نماید، یا اینکه متن اصل ماده ۱۵ اصلاح گردد و به جای قبل از اعلام ختم دادرسی تا قبل از پایان جلسه اول دادرسی، این حق برای شاکی شناخته شود.

۵. تبعیت دعوی خصوصی از دعوی عمومی

۱-۵. بقای دعوی عمومی

تبعیت دعوی خصوصی از دعوی عمومی به معنای آن نیست که نتیجه‌ی هر دو دعوا از نظر محکومیت و براءت باید یکسان باشد؛ بلکه ممکن است متهم از جنبه‌ی کیفری براءت حاصل کند؛ اما از جنبه مدنی محکوم شود، همان‌گونه که عکس آن نیز امکان دارد (زراعت، ۴۱۳: ۱۳۹۳)؛ به عبارت دیگر اگرچه دعوی خصوصی از دعوی عمومی تبعیت می‌نماید، اما از حیث محکومیت متهم یا مدعی علیه ممکن است متفاوت باشند و الزاماً عدم محکومیت متهم در دعوی عمومی، مؤثر در دعوی خصوصی نبوده، بلکه دادگاه کیفری باید رسیدگی به دعوی خصوصی را ادامه دهد و نتیجه رسیدگی دادگاه به دعوی عمومی، تأثیری در صلاحیت آن در رسیدگی به دعوی خصوصی ندارد. در این خصوص ماده ۲۰ ق.آ.د.ک. مقرر می‌دارد: «سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جتهی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم براءت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید». دعوی خصوصی زمانی قابلیت رسیدگی در دادگاه کیفری را دارد که دعوی عمومی در دادگاه کیفری مطرح باشد؛ بنابراین صلاحیتی که در زمان طرح دعوی عمومی و ارجاع آن به دادگاه کیفری مطرح شده تا انقضای دعوی عمومی از راه عادی یا غیرعادی برقرار است پس صلاحیت آن دادگاه نسبت به دعوی مدنی تابع دعوی عمومی است و نوع تصمیم دادگاه کیفری نسبت به دعوی عمومی تأثیری در صلاحیت این دادگاه نسبت به دعوی خصوصی ندارد و نمی‌توان براءت متهم یا موقوفی تعقیب وی را عامل سلب صلاحیت از دادگاه کیفری برای رسیدگی به دعوی مدنی دانست (همان: ۴۱۷).

در فرانسه هرگاه دادگاه کیفری وارد رسیدگی به ماهیت دعوی خصوصی شده باشد، کماکان صلاحیت خود را پس از انقضای دعوی عمومی حفظ خواهد کرد، اما اگر دعوی

عمومی قبل از ورود دادگاه کیفری به ماهیت دعوی خصوصی زایل گردد، صلاحیت وی نسبت به دعوی خصوصی نیز زایل خواهد شد (همان: ۴۱۷).
در اینجا یک نمونه رأی با محوریت موضوع مطروحه تشریح می‌نماییم.

۱-۱-۵. نمونه رأی صادره از دادگاه کیفری

به موجب دادنامه شماره ۸۴۶ مورخ ۹۴/۹/۱۵ صادره از شعبه ۱۰۴۱ دادگاه کیفری دو تهران در خصوص اتهام آقای م. ب دایر بر صدور یک فقره چک بلامحل به شماره ۷۰۹۶۶۹ به مبلغ یک صد و پنجاه میلیون ریال موضوع شکایت شرکت ت. س با وکالت وکلای شرکت مذکور به شرح کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۷ تهران، دادگاه با عنایت به دفاعیات متهم مبنی بر وعده‌دار بودن و ملاحظه کپی مصدق اسناد و مدارک ارائه شده و اینکه تاریخ همه آن اسناد مربوط به قبل از سررسید چک مذکور می‌باشند، دفاعیات متهم وارد تشخیص داده و به استناد بنده ماده ۱۳ قانون چک مصوب سال ۱۳۸۲ به لحاظ احراز وعده‌دار بودن چک موصوف، حکم بر براءة متهم صادر و اعلام نموده است. وکلای شاکی قبل از ختم دادرسی دادخواستی به خواسته مطالبه وجه چک مذکور به انضمام خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه به شعبه ۱۰۴۱ دادگاه کیفری دو تهران تقدیم نموده و این شعبه به لحاظ اینکه موجبات رسیدگی به دعوی حقوقی مطروحه فراهم نبود، پرونده دعوی حقوقی را تفکیک و سپس در تاریخ ۹۴/۱۱/۱۱ وفق دادنامه شماره ۱۰۴۲ چنین رأی داده است: «در خصوص دادخواست خانم ن. الف به وکالت از شرکت ت. س به طرفیت آقای م. ب به خواسته مطالبه یک صد و پنجاه میلیون ریال موضوع یک فقره چک به شماره ۷۰۹۶۶۹ عهده بانک رفاه کارگران شعبه چهارراه قصر به انضمام خسارت دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه با عنایت به محتویات پرونده و وجود اصل چک در ید خواهان که دلالت بر اشتغال ذمه خوانده دارد و با وصف اینکه خوانده دعوی دلیلی بر پرداخت وجه چک موضوع دعوی و براءة ذمه خود ارائه

نموده، علی‌هذا دادگاه با استصحاب بقاء دین و احراز اشتغال ذمه خواننده، دعوی خواهان را وارد دانسته مستنداً مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹ و ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی مدنی مشارالیه را به پرداخت یک‌صد و پنجاه میلیون ریال بابت اصل خواسته و به پرداخت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه و به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک تا زمان وصول محکوم‌به که بر اساس شاخص تورم اعلامی از ناحیه بانک مرکزی توسط اجرای احکام محاسبه خواهد شد در حق خواهان محکوم می‌نماید رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر می‌باشد». پس از ابلاغ دادنامه‌های صادره هیچ‌یک از طرفین نسبت به رأی کیفری اعتراضی ننموده ولی خواننده علاوه بر ایراد به صلاحیت دادگاه کیفری نسبت به محکومیت خود تقاضای تجدیدنظر نمود. پرونده به شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع و این شعبه به‌موجب دادنامه شماره ۷۸۲ مورخ ۹۶/۵/۱۸ چنین رأی داده است: «... عمده دفاع تجدیدنظرخواه همان دفاعیات مرحله بدوی است و در لایحه تجدیدنظر ضمن طرح ایرادات به صلاحیت دادگاه و وکالت وکیل خواهان بدوی، اظهار داشته که بدهکار وجه چک نمی‌باشد و چک را وعده‌دار و خارج از شمول قانون تجارت دانسته است. علی‌هذا با توجه به مجموع محتویات پرونده، اولاً در مورد ایراد به سمت وکیل تجدیدنظر خواننده (خواهان بدوی) و ایراد به صلاحیت دادگاه کیفری دو، نظر به اینکه مدیر تصفیه شرکت سهامی خاص ت.س به خانم ن.الف وکالت داده است و وکیل مذکور به وکالت از شرکت اقدام به تقدیم دادخواست به دادگاه نخستین نموده است و با عنایت به اینکه اقدام مدیر تصفیه در اجرای ماده ۲۰۸ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ بوده و انتخاب وکیل نیز از اختیارات مدیر تصفیه است و با توجه به اینکه دادخواست مطالبه وجه چک به تبعیت از پرونده کیفری مطروحه در شعبه ۱۰۴۱ دادگاه کیفری دو تهران به شماره ۹۴۰۵۳۱ در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۲۵ و قبل از حلول وقت رسیدگی در پرونده کیفری تقدیم شده است؛ بنابراین ایرادات وارده مستنداً به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

ناظر به ماده ۳۵۶ همین قانون قرار رد ایرادات صادر و اعلام می‌گردد. ثانیاً در ماهیت امر با توجه به مجموع محتویات پرونده نظر به این که مفاد دادخواست و لایحه تجدیدنظرخواهی به نحوی نیست که نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را ایجاب نماید و بر مبانی و استدلال و استنباط دادگاه محترم نخستین در رسیدگی به موضوع و صدور حکم خدشه و خللی مترتب نیست و دادنامه تجدیدنظرخواسته مطابق دلایل موجود و وفق مقررات قانونی صادر گردیده است. الا اینکه دادگاه محترم بدوی در موارد استنادی چون صادرکننده را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم نموده است باید به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک نیز استناد می‌نمود، لذا با این دادگاه با اضافه نمودن مستند مذکور ۲ مواد استنادی دادگاه بدوی، تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه را قابل انطباق با جهات مذکور در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ندانسته و مستند به ماده ۳۵۸ همین قانون ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را به کیفیت اصلاحی تأیید و استوار می‌نماید این رأی قطعی است».

۲-۱-۵. تحلیل و بررسی رأی صادره

ملاحظه می‌گردد پس از صدور کیفرخواست و تقاضای صدور حکم محکومیت کیفری برای متهم، وکیل شاکی قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست مطالبه وجه چک و خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه تقدیم نموده است و دادگاه کیفری در راستای ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۵ قانون چک صحیحاً خود را صالح به رسیدگی دانسته با پذیرش دادخواست حقوقی، ابتدا به جنبه کیفری موضوع رسیدگی و پس از اجرای تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به جنبه خصوصی نیز رسیدگی و رأی صادر نموده است. از جنبه کیفری با توجه به احراز وعده‌دار بودن چک موضوع دعوی، حکم براءت متهم صادر گردیده ولی از آنجا که صدور حکم براءت متهم از جنبه کیفری، الزاماً موجب صدور حکم بر بی‌حقی

خواهان نمی‌باشد، در جنبه خصوصی، صادرکننده‌ی چک محکوم به پرداخت وجه چک و خسارات شده است. دادگاه تجدیدنظر دادنامه تجدیدنظرخواسته را صحیح تشخیص داده و تنها ایرادی که گرفته راجع به عدم استناد دادگاه بدوی به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون چک می‌باشد. به عقیده نگارنده این ایراد دادگاه تجدیدنظر توجیه‌پذیر است؛ زیرا بر اساس ماده واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون موادی از قانون چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام منظور از عبارت «کلیه خسارت و هزینه‌های وارد شده...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون چک خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی به حق الوکاله‌ی وکیل بر اساس تعرفه‌های قانونی است. این تفسیر در تاریخ ۷۷/۹/۲۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. در اینجا منظور از تاریخ چک تاریخ سررسید آن می‌باشد نه تاریخ صدور؛ بنابراین ایراد دیگری که می‌توان به دادنامه حقوقی دادگاه بدوی گرفت این است که با عنایت به این که بر اساس تشخیص دادگاه نخستین کیفری چک موضوع پرونده وعده‌دار بوده است، می‌بایست خسارت تأخیر تأدیه را بر اساس تاریخ سررسید (مندرج در متن چک) محاسبه می‌نمود نه بر اساس تاریخ صدور؛ زیرا تاریخ صدور چک مقدم بر تاریخ سررسید آن بوده و به همین دلیل حکم بر برائت صادرکننده‌ی چک اصدار یافته است و شاکی نیز نسبت به آن اعتراضی ننموده است.

۲-۵. حق انتخاب دادگاه

قانون‌گذار به زیان‌دیده از جرم جهت اقامه‌ی دعوای خصوصی حق انتخاب دادگاه داده است؛ یعنی می‌تواند تا قبل از ختم دادرسی در دادگاه کیفری دعوای خصوصی خود را نموده یا اینکه در دادگاه حقوقی اقامه‌ی دعوا نماید. ماده ۱۶ ق.آ.د.ک. مقرر می‌دارد: «هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست،

مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوا در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوا، به دادگاه کیفری مراجعه کند، اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوا، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست. بر اساس این ماده می‌توان دریافت که طرح دعوای خصوصی یک حق برای زیان‌دیده است که می‌تواند به تبعیت دعوای عمومی آن را در دادگاه کیفری مطرح نماید یا به صورت جداگانه در دادگاه حقوقی مطرح کند.

به عقیده برخی از حقوقدانان «همین که مدعی خصوصی دادگاه مورد نظر خود را اعم از مدنی یا کیفری انتخاب کرد و نزد آن اقامه دعوا نمود از حق انتخاب استفاده کرده و دیگر حق برگشت از آن و مراجعه به دادگاه دیگر را ندارد» (آخوندی، پیشین، ۲۶۰). در ماده ۱۶ فوق‌الذکر نیز بازگشت مدعی خصوصی از دادگاه حقوقی به کیفری ممنوع شده مگر در صورت وجود اتهام کیفری، اما بازگشت شاکی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از دادگاه کیفری به حقوقی جایز دانسته شده است. عدم جواز مراجعه از یک دادگاه به دادگاه دیگر، بعد از انتخاب، هر چند به نفع و مصلحت متهم است و به همین علت باید محترم شمرده شود؛ لیکن نباید فراموش گردد که این امر به ضرر مدعی خصوصی تمام می‌شود و به این اعتبار باید تحت شرایطی خاص مورد عمل قرار گیرد (همان، ۲۶۱-۲۶۰)، لیکن برگشت مدعی خصوصی از دادگاه جزایی به دادگاه مدنی نه فقط سبب تشدید وضعیت متهم در دادگاه جزایی نمی‌شود، بلکه به نفع او نیز هست. در شرایط رجوع از دادگاه کیفری به دادگاه مدنی بین نویسندگان آیین دادرسی کیفری وحدت نظر وجود ندارد. به عقیده‌ی عده‌ای از صاحب‌نظران آیین دادرسی کیفری، مدعی خصوصی باید بتواند هر وقت اراده کند دادخواست خود را از

دادگاه جزایی مسترد دارد و به دادگاه مدنی تسلیم کند و این امر نباید به هیچ قید و شرطی باشد، ولی عده‌ای دیگر معتقدند که عدول از دادگاه جزایی نیز باید مقید و مشروط باشد، چون قبول برگشت بدون قید و شرط ممکن است به ضرر متهم تمام شود. به عقیده اینان فقط در صورت وجود شرایط قیدشده در ماده ۱۶ ق.آ.د.ک؛ یعنی «صدور حکم از حیث حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی به تأخیر افتد یا اینکه در ماهیت دعوای خصوصی نظری اعلام یا تصمیمی گرفته نشده باشد»، مدعی خصوصی می‌تواند از حق برگشت استفاده کند (همان: ۲۶۲).

در کشور فرانسه به مدعی خصوصی اجازه داده شده است که دعوای خصوصی خود را در دادگاه جزایی و در ضمن تعقیب دعوای کیفری اقامه نماید (ماده ۳ ق.آ.د.ک. فرانسه). ماده ۵ ق.آ.د.ک. فرانسه نیز بیان می‌دارد: «مدعی خصوصی که دعوای خود را در دادگاه مدنی صالح مطرح کرده است، نمی‌تواند آن را در دادگاه کیفری مطرح نماید مگر اینکه قبل از صدور رأی ماهوی توسط دادگاه مدنی، دادسرا از دادگاه کیفری تقاضای رسیدگی نموده باشد».

منافع و مصالح عملی حق انتخاب دادگاه کیفری را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱) به نفع مدعی خصوصی است؛ زیرا در مطالبه ضرر و زیان از دادگاه‌های کیفری، تشریفات آیین دادرسی مدنی راجع به دادخواست و جریان آن لازم نیست و چون اثبات وقوع جرم و انتساب آن نیز به عهده دادسرا است، وظیفه مدعی خصوصی از حیث اثبات منشأ دعوای ضرر و زیان آسان‌تر خواهد بود. مدعی خصوصی از کلیه دلایل و مدارکی که دادسرا جمع‌آوری کرده است به نفع خود بهره می‌گیرد و از تحمل بار سنگین اثبات دعوا تا حدی رهایی می‌یابد.

۲) به نفع جامعه است؛ زیرا از سکوت و عدم تحرک دادسرا جلوگیری می‌کند؛ به بیان دیگر تصمیم و اقدام بزه‌دیده برای درخواست خسارت از دادگاه جزایی دادسرا را وادار می‌کند تا در مقام تعقیب کیفری بزه‌کار برآید و در این مورد تعلل و تسامح نشان ندهد. همین امر ضمانت اجرای مطلوبی است برای تنبیه و مجازات بزه‌کاران و اصلاح و تأدیب و تربیت آنان و در نتیجه

جلوگیری از وقوع جرم و تکرار آن. همچنین شرکت مدعی خصوصی در دادگاه جزایی به جنبه عمومی دادرسی کیفری تحریک بیشتری می‌بخشد و نتایج زیان‌بخش پدیده جزایی از لحاظ ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳) به نفع دادگاه‌ها است؛ زیرا از اتلاف وقت دادرسان و صرف هزینه‌های زیادتر جلوگیری می‌کند و سبب می‌شود که نیروی انسانی کمتری به کار رود و از تعارض آراء مدنی و جزایی پیشگیری به عمل آید و به احکام اطمینان و استحکام بیشتری می‌بخشد.

۴) به عدالت نزدیک‌تر است؛ زیرا دادرسانی که به امر کیفری رسیدگی می‌کنند با اطلاعات دقیقی که به حکم و مقتضای ماهیت و کیفیت دادرسی کیفری درباره شخصیت متهم و وضع مادی زندگی و قدرت پرداخت او و آثار و نتایج جرم ارتكابی چه در شخص مجنی علیه و چه در جامعه به دست آورده‌اند، بهتر می‌توانند ضرر و زیان مدعی خصوصی را مورد رسیدگی قرار دهند و نسبت به آن حکم شایسته‌تری انشاء کنند. به‌ویژه برای تعیین میزان ضرر و زیان معنوی این دادرسان آمادگی بیشتری دارند.

۳-۵. تقدم رسیدگی به دعوای عمومی

رسیدگی به دعوای عمومی مقدم بر رسیدگی به دعوای خصوصی است و تا زمانی که پیرامون دعوای عمومی تصمیم‌گیری نشود، صدور حکم در خصوص دعوای خصوصی منتفی است، اما این موضوع در جرایمی که واجد جنبه حق‌اللهی بوده و متهم در دادرسی کیفری غایب است و لزوماً پرونده کیفری نیز تا زمان دسترسی به متهم مفتوح خواهد ماند، موجب تضییع حقوق شاکی یا مدعی خصوصی در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم خواهد شد؛ زیرا پرونده حقوقی که مستعد صدور رأی می‌باشد تا زمانی که پیرامون جنبه عمومی و کیفری آن حکمی صادر نشود، متوقف خواهد ماند که این مسئله با عدالت ترمیمی سازگاری ندارد. بر همین اساس در ماده ۱۶ ق.آ.د.ک. امکان تأخیر در دعوای عمومی را پیش‌بینی نموده و بیان داشته: «چنانچه

دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوا، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست». لذا همان‌طور که ملاحظه می‌کنید اگر صدور رأی کیفری با چالش یا توفقی روبه‌رو شده شاکی می‌تواند با تقدیم دادخواست حقوقی این موضوع را در دادگاه حقوقی مطرح کند که در این قسمت برای نمونه یک رأی با این محوریت تشریح می‌نماییم.

۵-۳-۱. نمونه رأی صادره از دادگاه کیفری

در پرونده شماره ۹۴۰۸۰۵ به‌موجب دادنامه شماره ۰۰۹۲ مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۴۶ دادگاه کیفری دو تهران خانم س. آ. به اتهام خیانت در امانت نسبت به وجوه حاصل از فروش ملک موضوع شکایت آقای م. ن. با این توضیح که بر اساس وکالت‌نامه تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۱۴۲۰ تهران و مبیعه‌نامه استنادی، ملک موضوع آن توسط متهم فروخته شده و بین طرفین مقرر شده بوده پس از فروش ملک، پول آن به مالک (شاکی) مسترد شود ولی متهم از این کار استنکاف نموده است دادگاه با توجه به کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب تهران، کپی وکالت‌نامه و مبیعه‌نامه تنظیمی، گزارش مرجع انتظامی و اینکه متهم علیرغم ابلاغ احضاریه در جلسه دادرسی حاضر نشده و لایحه‌ای واصل نگردیده با در نظر گرفتن سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی را محرز و مسلم تشخیص داده و به استناد ماده ۶۷۴ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) متهم را به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم نموده است....

زیان‌دیده از جرم قبل از ختم دادرسی دادخواست مطالبه ضرر و زیان به دادگاه مذکور تقدیم می‌نماید... دادگاه به‌موجب دادنامه شماره ۳۳۱ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۵ این چنین رأی داده

است: «در خصوص دادخواست آقای م. ن. به طرفیت خانم س.آ. دایر بر مطالبه ضرروزیان ناشی از جرم به مبلغ ۸۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال به انضمام خسارت دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه با نگارش در اوراق پرونده نظر به تصویر و کالت رسمی به شماره ۲۹۰۲ مورخ ۹۳/۴/۱۷ دفترخانه رسمی ۱۴۲۰ تهران و مبیعه‌نامه به شماره ۱۳۵ مورخ ۹۳/۴/۲۱ و مفاد دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۹۲۱۰۰۹۲ مورخ ۹۵/۱/۳۰ اصداری از سوی این دادگاه و اینکه خوانده علی‌رغم ابلاغ اخطاریه در جلسه دادگاه حاضر نشده و دلیل و مدرکی دال بر ابراء ذمه خویش به دادگاه ارائه نکرده است و توجهاً به محتویات پرونده کلاسه ۹۴۰۸۰۵ کیفری شعبه ۱۰۴۶، دادگاه خواسته خواهان را وارد دانسته و مستنداً به مواد ۱۴ ق.آ.د.ک ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۲۲ ق.آ.د.م حکم به محکومیت خوانده به پرداخت ۸۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و به انضمام هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست (۹۵/۱/۱۱) تا اجرای حکم مطابق شاخص نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی که توسط اجرای احکام محاسبه خواهد شد در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه می‌باشد و پس از انقضای ظرف مدت بیست روز قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد».

۵-۳-۲. تحلیل و بررسی رأی صادره

همان‌طور که ملاحظه گردید موضوع پرونده خیانت در امانت نسبت به وجوه حاصل از فروش ملک شاکی می‌باشد. دادگاه کیفری ابتدا در راستای شکایت شاکی و کیفرخواست صادره از دادرسی عمومی و انقلاب تهران از جنبه کیفری متهم را به تحمل دو سال حبس و سپس با توجه به دادخواست تقدیمی از جنبه خصوصی به پرداخت خسارت ناشی از جرم در حق زیان‌دیده محکوم نموده است. نکات قابل توجه در آراء صادره این است که صلاحیت دادگاه کیفری توسعه یافته؛ یعنی به تبع امر کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای خصوصی نیز پیدا

نموده است. نکته‌ی دیگر زمان رسیدگی به دعوی خصوصی می‌باشد که بنا به تشخیص دادگاه پرونده دعوای خصوصی تفکیک و در مرحله زمانی دیگری به آن رسیدگی شده است که علل گوناگونی می‌تواند داشته باشد، از جمله اینکه ممکن است در فاصله‌ی زمانی نزدیک به ختم دادرسی دادخواست مطالبه ضرر و زیان تقدیم نموده باشد که فرصت کافی برای ابلاغ نسخه ثانی دادخواست و ضمایم به خواننده وجود نداشته باشد و در عین حال موضوع کیفری مُعد صدور رأی باشد. همچنین مطلب قابل توجه دیگری که در آراء موصوف وجود دارد تبعیت رأی حقوقی از رأی کیفری از حیث نتیجه می‌باشد، با توجه به احراز وقوع جرم و صدور حکم محکومیت کیفری متهم، از جنبه خصوصی نیز خواننده را به پرداخت خسارات ناشی از جرم محکوم نموده است. البته لازم به ذکر است که همیشه حکم محکومیت یا براءت در امر کیفری لزوماً موجب محکومیت یا براءت در امر حقوقی نمی‌باشد؛ زیرا ممکن است متهم از جنبه کیفری به لحاظ نداشتن سوءنیت تبرئه گردد، ولی بابت خساراتی که به شاکی وارد نموده از جنبه خصوصی محکوم به پرداخت خسارت شود. نتیجه اینکه در آراء موصوف دادگاه به درستی پس از احراز مجرمیت متهم و اجرای تشریفات قانونی در دعوای خصوصی، خواننده را به پرداخت خسارت در حق زیان دیده محکوم نموده است.

برآمد

دعوای خصوصی ناشی از جرم به منظور جبران ضرر و زیان مادی، معنوی یا از بین رفتن منافع ممکن‌الحصول از سوی بزه‌دیده اقامه می‌شود؛ اما این دعوا شامل هر دعوایی نیست که منشأ آن جرم باشد؛ زیرا بعضی دعوای ناشی از جرم، ماهیت کاملاً مدنی دارند، مانند دعوای طلاق ناشی از رابطه نامشروع. در حقوق فرانسه نیز به نظر می‌رسد دعوای مدنی که به تبعیت از دعوای عمومی در دادگاه‌های کیفری اقامه می‌شوند دارای ماهیت مدنی بوده که برای تحصیل سریع جبران خسارت ناشی از جرم با حداقل هزینه مطرح می‌گردد. موضوع دعوای خصوصی در معنای عام کلمه، علاوه

بر درخواست ضرر و زیان، شامل هزینه دادرسی، اعاده وضع به حال سابق و استرداد اموال حاصل از جرم نیز می‌باشد. همچنین مشخص شد که برای استرداد اموال و اشیاء حاصل از جرم شرایطی شامل موجود بودن عین مال، منقول بودن و امکان تسلیم ضروری است و برای مطالبه آن‌ها نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد. دعوای خصوصی ناشی از جرم در مقایسه با دعوای عمومی، نقاط افتراق و اشتراکی دارد و از نظر هدف، مدعی، مدعی علیه و صلاحیت با دعوای عمومی، متفاوت است و از منظر منشأ و صلاحیت دادگاه کیفری، به دعوای عمومی، شباهت دارد. همچنین مشخص گردید اقامه دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری تنها در مرحله بدوی امکان‌پذیر می‌باشد و نمی‌توان در مرحله واخواهی یا تجدیدنظر آن را طرح نمود. در بحث آثار تبعیت دعوای خصوصی از دعوای عمومی نیز محورهای بقای دعوای عمومی، حق انتخاب دادگاه و تقدم رسیدگی به دعوای عمومی مطرح است. تبعیت دعوای خصوصی از دعوای عمومی به معنای آن نیست که نتیجه هر دو دعوا از نظر محکومیت و براءت باید یکسان باشد؛ بلکه ممکن است متهم از جنبه کیفری براءت حاصل کند، اما از جنبه مدنی محکوم شود، همان‌گونه که عکس آن نیز امکان دارد. بر اساس مواد ۱۵ و ۱۶ ق.آ.د.ک نیز طرح دعوای خصوصی یک حق برای زیان‌دیده است که می‌تواند به تبعیت دعوای عمومی آن را در دادگاه کیفری یا به صورت جداگانه در دادگاه حقوقی مطرح کند ولی اگر مدعی خصوصی دعوی ضرر و زیان را ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه نمود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر اینکه بعداً متوجه شود موضوع دارای جنبه کیفری نیز بوده است و چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی از دادگاه کیفری به دادگاه حقوقی مراجعه کند. همچنین مشخص گردید که حق انتخاب با منافع و مصالح عملی از جمله نفع مدعی خصوصی، جامعه، قوه قضاییه و با نزدیک‌تر شدن به عدالت همراه است.

فهرست منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اردلانی، علی (۱۳۴۶)، «ترجمه تحلیل ماهیت قضایی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه»، نشریه کانون و کلا، شماره: ۱۰۵، ص ۲۱
- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار (۱۳۷۷)، *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، چاپ اول، جلد ۱، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- تدین، عباس (۱۳۹۴)، *ترجمه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، تهران: انتشارات خرسند.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ یازدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ بیست و هفت، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خلفیان، امیر (۱۳۹۰)، *دعوای حقوقی در دادگاه کیفری*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- سعیدی‌نیا، محسن (۱۳۹۴)، *ماهیت و آثار دعوای مدنی ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران*، مصر و فرانسه، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی (صلاحیت دادگاه)*، چاپ اول، تهران: انتشارات آ.د.ا.ک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران: نشر دراک.
- عمید، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ عمید*، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غلامی حسین (۱۳۸۵)، *عدالت ترمیمی*، تهران: انتشارات سمت.

- فقیه نخجیری، حسن (۱۳۵۰)، *دعوی خصوصی در دادگاه جزا*، رساله دکترای رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مجموعه نظرهای مشورتی تنقیح شده اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۱)، جلد ۱، چاپ اول: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- هرمزی، خیراله (۱۳۹۳)، «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۶: ص ۱۶۱.
- Stefani, Gaston; Georges, Levasseur; Boulec, Bernard (2001), *Procédure pénale*, 18^e édition, Dalloz.

قوانین مورد استناد

- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.
- قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵.
- قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱.
- قانون چک مصوب ۱۳۸۲/۶/۲.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱.



Nature and Effects of Filing a Civil Lawsuit in Criminal Courts

Kheirollah Hormozi¹ Hasanali Moazzenzadegan² Hojjat Seyed Alavi³

(Received: 2/ 12/ 2017 - Accepted: 9/ 04/ 2018)

Abstract

In some of the judicial systems in which legal and criminal courts consider the lawsuits in their own specific scope of competency, it is considered as a principle that legal courts consider civil lawsuits and criminal courts consider criminal lawsuits. However, in some cases, criminal courts may become competent to consider legal cases. Private lawsuit due to a crime may be filed by the victim in order to compensate material or spiritual losses, or the loss due to possible profit. Such cases, in terms of nature, are considered as a civil liability of the offender and in terms of formalities, require observance of civil procedures proceedings. A Private lawsuit due to a crime is considered as a legal case. Private lawsuit due to a crime has similarities and differences with public lawsuit. A private lawsuit, in terms of its goal, claimant and defendant and competency, is different from a public lawsuit and in terms of its origin and competency of the criminal court, is alike the public lawsuit. In some cases, the legislator, since the criminal court is completely aware of details of a criminal case and its damages and also in order to prevent from extending proceeding duration and additional waste of time and cost of the victim, has permitted the criminal court to consider the claim of loss and damage due to the crime, based on presence of some conditions. In this paper, first, conditions to file a civil lawsuit in a criminal court and then, conditions, nature, effects and advantages of filing a civil lawsuit in criminal courts would be considered and analyzed.

Keywords: Private lawsuit due to a crime, criminal court, crime, criminal procedures code.

1. Associate Professor of Private Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran

2. Associate Professor of Criminal Law & Criminology, Allameh Tabataba'i University, Tehran

3. PhD. student in Private Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran (Correspondent Author): hojatalavi@yahoo.com